

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عبدالله شهبازی
۲۱ سپتمبر ۲۰۲۱

خروج از افغانستان، برای کنترل بحران اقتصادی



در تحلیل‌های رایج کنونی بعضاً چنین تصویر می‌شود که گویا طالبان با مقاومت خود به حضور نظامی بیست ساله آمریکا در افغانستان پایان داد و به این ترتیب طولانی‌ترین جنگ تاریخ ایالات متحده را به شکست کشانید. این دیدگاه برای طالبان نقش تاریخی منحصر به فردی قائل می‌شود که نه تنها غیرواقعی است بلکه می‌تواند توهم بیافریند؛ و هم در قالب نظام سیاسی افغانستان، اگر حکومت طالبان تثبیت و قدرتمند شود، و هم در قالب گروه‌های متأثر از الگوی طالبان در میان اهل سنت برای آینده ایران و منطقه خطرناک شود.

خروج آمریکا از افغانستان پیامد محتوم تحولات درونی آمریکا و فشارهای سنگین اقتصادی بر جامعه آمریکایی، از جمله به دلیل هزینه‌های «جنگ با ترور»، بود که از دو سال آخر دولت جرج واکر بوش خود را در بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ نشان داد، در انتخابات ریاست جمهوری ۴ نومبر ۲۰۰۸ پیروزی اوباما را، بر بنیاد خواست عمومی پایان دادن به جنگ، سبب شد و در ۱۴ دسمبر ۲۰۰۸ به توافق جرج واکر بوش-نوری مالکی، نخست‌وزیر وقت عراق، برای خروج نیروهای آمریکایی از عراق تا سال ۲۰۱۱ انجامید. این تحول شعار پایان دادن به جنگ و خارج کردن نیروهای آمریکایی از عراق و افغانستان را به شعار اصلی نامزدهای پیروز انتخابات بدل کرد. این امر، علاوه بر اوباما از حزب دمکرات، شامل ترمپ جمهوری‌خواه نیز بود که با شعار پایان دادن به جنگ و اولویت دادن به مسائل داخلی آمریکا America First به قدرت رسید.

طالبان جریان قوم‌گرای پشتون و منادی نوعی از «اسلام‌گرایی» جدید است بر بنیاد مکتب دیوبندی؛ منسوب به دارالعلوم شهر دیوبند هند. تأسیس مکتب دیوبندی به سال ۱۸۶۷، یک دهه پس از انقلاب ۱۸۵۷ هندوستان، می‌رسد. پس از جدائی پاکستان از هند (۱۹۴۷) بسیاری از علمای حنفی دیوبند در پاکستان متوطن شدند و مدارس دیوبندی را به ویژه در میان پشتون‌های جنوب و شرق افغانستان گسترش دادند. در سال ۱۹۶۷ حدود هشت هزار مدرسه دیوبندی در کشورهای هند و پاکستان و بنگله دیش و افغانستان و مالزی و بعضی مناطق دیگر وجود داشت. گفته می‌شود در دهه‌های اخیر سعودی پول فراوانی به این مدارس تزریق کرده است.

طالبان از میان حدود ۹۰ هزار نفر «مجاهد»ی پدید آمد که در دهه ۱۹۸۰ برای جنگ با ارتش شوروی در پاکستان سازمان یافته بودند. بیشترشان پشتون و نیروهای عقیدتی‌شان طلاب دیوبندی بودند. اینان با حمایت مالی و تسلیحاتی سعودی و امریکا و با آموزش نظامی سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی. اس. آی.) متشکل و مسلح شدند.

سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی. اس. آی.)، که در این کشور از بسط ید نامحدود و اقتدار بلامنازع برخوردار است، پیوندهای عمیق تاریخی با کانون‌های مالی- اطلاعاتی بریتانیا دارد؛ آن کانون‌هایی که تداوم و حامل میراث کارگزاران بلندپایه حکومت هند بریتانیا به شمار می‌روند. از این منظر وضع پاکستان به سعودی و شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس شبیه است؛ مناطقی که در آنجا میراث سیاسی- فرهنگی دوران حکومت هند بریتانیا، از جمله پیوند با نسل‌های جدید خاندان‌های کارگزار رایج بریتانیا، تا به امروز ماندگار و تأثیرگذار است. این پیوند تاریخی تصویری از یک شبکه فراملیتی قدرتمند را جلوه‌گر می‌سازد که می‌تواند بر سیاست ایالات متحده امریکا و بریتانیا و سایر قدرت‌های غربی تأثیرات بزرگ بر جای بگذارد و منافع مالی کلان نصیب شرکای آن کند.

بنیان‌گذار سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی. اس. آی.) یکی از نظامیان استرالیایی حکومت هند بریتانیا است به نام جنرال "رابرت کاتهوم" که پس از بازنشستگی در ارتش پاکستان با درجه سرلشکری به بریتانیا رفت و در آنجا فوت کرد. درباره زندگی جنرال کاتهوم، حتی زمان تولد و فوت او، اطلاع زیادی در دست نیست. حسین حقانی، محقق انستیتوت "هاسون" و سفیر پیشین پاکستان در امریکا، معتقد است که نام اصلی او «کاتهورن» بود که در پاکستان به «کاتهوم» شهرت یافت و پس از نقش‌آفرینی در اولین کودتای نظامی پاکستان، کودتای فیلدمارشال ایوب خان (۱۹۵۸)، خود را بازنشسته کرد و از پاکستان خارج شد. اگر این امر صحت داشته باشد، سرلشکر رابرت کاتهوم = کارتهورن احتمالاً با سرلشکر والتر کاتهورن، رئیس سرویس اطلاعاتی استرالیا، نسبت دارد که او نیز از افسران حکومت هند بریتانیا بود.

از مه ۱۹۸۸ خروج ارتش شوروی از افغانستان آغاز شد و در فیبروری ۱۹۸۹ به پایان رسید. در این زمان اتحاد شوروی درگیر تشدید بحران درونی بود که در ۲۶ دسمبر ۱۹۹۱ به انحلال آن انجامید ولی کمک‌های مالی و غذائی و تجهیزاتی جمهوری روسیه به حکومت حزب دمکراتیک خلق (پس از کنار گذاشته شدن رهبر این حزب و رئیس جمهور وقت "ببرک کارمل" و اعلام سیاست آشتی ملی توسط رهبر جدید دکتر محمد نجیب‌الله) ادامه یافت. در جنوری ۱۹۹۲ دولت یلتسین در روسیه این کمک‌ها را قطع کرد و نیروی هوائی افغانستان به دلیل فقدان سوخت توان مقابله با حملات «مجاهدین» را از دست داد و دولت نجیب‌الله فروپاشید.

طبق طرح ملل متحد، که مورد پذیرش نجیب‌الله بود، قرار بود برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی در کابل دولت انتقالی تشکیل شود ولی دستجات «مجاهدین»، به فرماندهی احمد شاه مسعود و عبدالرشید دوستم، از جنرال‌های حکومت نجیب‌الله که اخیراً فرصت‌طلبانه به «مجاهدین» پیوسته بود، و سایرین در اپریل ۱۹۹۲ کابل را تصرف کردند. از این زمان جنگ میان «مجاهدین» بر سر کابل آغاز شد که چهار سال و چهار ماه به درازا کشید و سرانجام به تسلط طالبان بر کابل انجامید.

طالبان در سپتامبر ۱۹۹۴ تأسیس شد و در کوران جنگ قدرت میان دستجات «مجاهدین»، با حمایت گسترده سرویس آی. اس. آی. پاکستان، در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را به تصرف درآورد و حکومت خود را در افغانستان مستقر کرد. در پی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، طالبان به همدستی با القاعده متهم شد؛ از اکتوبر افغانستان مورد حمله آمریکا و متحدانش قرار گرفت و تا اوایل دسمبر ۲۰۰۱ به سلطه طالبان بر آخرین شهر تحت حاکمیتش، قندهار، پایان داده شد. این شروع حضور نظامی بیست ساله آمریکا در افغانستان است.

در سال ۲۰۰۱ آمریکا به افغانستان لشکرکشی نکرد تا این کشور را ضمیمه خاک خود یا مستعمره خود کند. تهاجم نظامی به افغانستان، و عراق، با اهداف مالی رخ داد و پس از دستیابی به حداکثر نتایج مطلوب، به سود کانون‌ها و کمپانی‌های ذینفع، در زمانی که پس از تأخیرهای مکرر تداوم بیشتر جنگ ممکن نبود به پایان رسید. از این منظر، جنگ بیست ساله افغانستان پروژه‌ای موفق و سودآور بود.

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به جز در مقاطع اولیه تاریخ آن، جنگ با سرخپوستان و تصرف سرزمین‌های آنان و جنگ با مکزیکو (۱۸۴۶-۱۸۴۸)، که به انضمام کالیفرنیا و تکزاس و نیومکزیکو و یوتا و نوادا و آریزونا و کلرادو غربی به ایالات متحده انجامید، و برخی موارد دیگر، به طور عمده «توسعه‌طلبی سرزمینی» یا «استعمار کلاسیک» نبود؛ «امپریالیستی» بود. تأکید کنم که «امپریالیسم» ساخته مارکسیسم نیست بلکه مفهومی است متعلق به سده نوزدهم میلادی که در سیاست بریتانیا رایج شد و سپس "جان اتکینسون هابسون"، اقتصاددان انگلیس، در کتاب تأثیرگذار خود (۱۹۰۲) برای توصیف سیاست جهانگستری دولت‌های کاپیتالیستی غرب به کار گرفت و بعد کسانی چون رزا لوکزامبورگ (۱۹۱۳) و کائوتسکی (۱۹۱۴) و لنین (۱۹۱۷) ایده "هابسون" را اخذ کرده و تأویل مارکسیستی خود را از امپریالیسم ارائه دادند.

سیاست امپریالیستی معطوف به کسب سود مالی است، به شکل‌های مختلف، و متفاوت است با توسعه‌طلبی سرزمینی که در پی منضم کردن سرزمین‌های به طور عمده همجوار است، مانند توسعه‌طلبی روسیه تزاری در شرق یا گسترش عثمانی تا قلب اروپا، و استعمار کلاسیک اروپائی (مدل اسپانیا و پرتغال و هالند و بریتانیا و فرانسه و سایرین)

- اگر هدف از جنگ بیست ساله آمریکا در افغانستان، و عراق، کسب سود مالی بود خسارات عظیم این جنگ را چگونه می‌توان توضیح داد که تریلیون‌ها دالر برای دولت آمریکا هزینه داشت؟

پاسخ به این پرسش را باید در نوع رابطه بخش خصوصی و دولت در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی یافت. این همان رابطه‌ای است که در تحقیق پنج جلدی «زرسالاران» کوشیدم خاستگاه و سیر تطور تاریخی آن را بیان کنم.

در آمریکا و غرب، کانون‌های خصوصی بسیار قدرتمندند و گاه حتی، در تعارض با منافع ملی، تلاش می‌کنند بر سیاست خارجی و داخلی به سود خود تأثیر گذارند. بخش مهمی از اقتصاد کاپیتالیستی آمریکا بر انواع کمپانی‌های مرتبط با نظامی‌گری استوار است که برای تداوم حیات خود و کسب سود بیشتر، به ایجاد کانون‌های تشنج نیاز دارد. این همان پدیده‌ای است که جنرال دوايت آیزنهاور، فرمانده ارتش آمریکا در اروپا در جنگ جهانی دوم و سی و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده، در نطق خداحافظی خود (۱۷ جنوری ۱۹۶۱) آن را «مجتمع نظامی-صنعتی» Military-industrial complex نامید که در دوران جنگ جهانی به قدرت فراوان دست یافته و تهدیدی برای آینده دموکراسی آمریکائی بشمار می‌رود.

محل اصلی تغذیه این شبکه قدرتمند بودجه دولت فدرال امریکا، به عنوان مهمترین منبع مالی جهان، است که برای سال مالی ۲۰۲۲ به ۶ تریلیون دلار رسیده است. این شبکه برای ارتزاق از این منبع به وجود کانون‌های بحران و جنگ نیاز دارد تا افزایش بودجه نظامی قابل توجیه شود.

در دوران ۴۵ ساله «جنگ سرد»، که رقابت تسلیحاتی با اتحاد شوروی موجه می‌نمود، بودجه نظامی امریکا رو به افزایش بود تا در سال پایانی ریاست جمهوری رونالد ریگان (۱۹۸۵) به اوج خود، به رقم ۴۲۹.۸ میلیارد دلار، رسید. انحلال اتحاد شوروی (۱۹۹۱) دستاویز فوق برای افزایش بودجه نظامی امریکا را از میان برد ولی با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اعلام دوران «جنگ با ترور» از سوی جرج واکر بوش، و تونی بلیر نخست‌وزیر بریتانیا، و تهاجم نظامی به افغانستان و عراق این فرایند از سر گرفته شد و طی دوران بیست ساله پسین ادامه یافت. در شروع این دوران (۲۰۰۱) بودجه وزارت دفاع امریکا ۳۱۰ میلیارد دلار بود که در سال ۲۰۲۱ به ۷۰۵ میلیارد دلار رسیده است.

رابرت هیگز، اقتصاددان امریکائی، پدیده‌ای به نام «بودجه نظامی پنهان» را مطرح می‌کند یعنی بودجه‌های مرتبط با نظامی‌گری که در دل بودجه سایر وزارتخانه‌ها، به غیر وزارت دفاع (پنتاگون)، پنهان شده و رسماً به عنوان بودجه نظامی شناخته نمی‌شوند؛ مانند بودجه هسته‌ای در وزارت انرژی، طرح‌های مقابله با جنگ بیولوژیک در بودجه وزارت بهداشت، یا بودجه‌های مرتبط با تروریسم در وزارت امنیت ملی و سایر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی. رابرت هیگز در سال مالی ۲۰۰۶ مجموع بودجه آشکار و پنهان دولت جرج واکر بوش را ۸۴۰ میلیارد دلار تخمین زد که تقریباً یک سوم کل بودجه دولت فدرال را شامل می‌شد. در سال ۲۰۰۹ بودجه رسمی پنتاگون ۶۳۶.۵ میلیارد دلار بود ولی رابرت هیگز بودجه واقعی نظامی دولت امریکا را، اعم از آشکار و پنهان، یک تریلیون و ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار تخمین زد.

اگر بخواهیم برای جنگ بیست ساله امریکا در افغانستان بازنده و برنده‌ای قائل شویم، بازنده آن از همان آغاز مردم امریکا بودند که مقرر بود در این سناریوی پیچیده تریلیون‌ها دلار از پولی که بابت مالیات به دولت فدرال می‌پردازند به جیب پیمانکاران پنتاگون و شرکای بریتانیائی و منطقه‌ئی‌شان سرازیر شود. مردم افغانستان نیز بازنده بزرگ جنگ بودند که طی بیست سال مصائب فراوان را متحمل شدند. برنده این جنگ، و تنها برنده آن، همان کانون‌هائی بودند که از پروژه بیست ساله جنگ فوق سودهای عظیم تریلیون دالری بردند.

ویلیام هارتنگ، متخصص برجسته در زمینه نظامی‌گری و مؤلف کتاب «پیامبران جنگ: لاکهید مارتین و تکوین مجتمع نظامی- صنعتی» (۲۰۱۰)، در آخرین مقاله خود، مورخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۱ در وبسایت دانشگاه براون، ارقامی حیرت‌انگیز از مخارج امریکا در جنگ افغانستان ارائه داد. او نوشت: از زمان شروع جنگ در افغانستان (۲۰۰۱) پنتاگون بیش از ۱۴ تریلیون دلار هزینه کرده که یک سوم تا نیمی از آن به جیب پیمانکاران نظامی رفته است؛ یعنی ۴.۶ تا ۷ تریلیون دلار. به نوشته هارتنگ، بخش عمده این پیمان‌ها تنها با پنج کمپانی عظیم بوده است: لاکهید مارتین، بوئینگ، جنرال دینامیکز، رایتون، و نورثروپ گرومن. هارتنگ می‌افزاید: مبلغ ۷۵ میلیارد دالری که لاکهید مارتین فقط در سال مالی ۲۰۲۰ بابت قراردادهای خود از پنتاگون دریافت کرد ۱.۵ برابر بیش از کل بودجه ۴۴ میلیارد دالری وزارت خارجه و آژانس توسعه بین‌المللی USAID در همان سال بود.

به نوشته هارتنگ، پیمانکاران نظامی پنتاگون در دو دهه گذشته ۲.۵ میلیارد دلار برای لابی‌گری در کنگره امریکا هزینه کردند به منظور همراه کردن نمایندگان و سناتورها با طرح‌ها و اهدافشان. آنان سالیانه بیش از ۷۰۰ لابی‌گر در

استخدام داشتند. تعداد اعضای دارای حق رأی در کنگره آمریکا ۵۳۵ نفر است یعنی برای هر عضو کنگره بیش از یک لابی‌گر کمپانی‌های تسلیحاتی در حال فعالیت بوده است.

کانون‌هایی که از جنگ افغانستان سودهایی چنین افسانه‌ای بردند، و فقط ۲,۵ میلیارد دلار برای رام کردن کنگره هزینه کردند،

آیا برای توجیه تداوم حضور نظامی آمریکا در افغانستان به محمل‌های بومی نیاز نداشتند؛ کسانی که با خرابکاری‌های خود علیه مواضع امریکانیان برای سالیان سال خروج آنان را به تأخیر اندازند؟

۲۴ شهریور ۱۴۰۰ / ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱